

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات فقه سیاست

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)

مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی

سر دبیر: سید جواد حسینی خواه



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ◆ حسین ارجینی (عضو هیأت علمی دانشگاه معارف اسلامی، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ علیرضا اسلامیان (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سیدسجاد ایزدهی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سیدجواد حسینی خواه (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ◆ قاسم شبان نیا (عضو هیأت علمی مؤسسه امام خمینی (ره)، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ مجتبی عبدخدایی (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، دکتری روابط بین الملل)
- ◆ عباس کعبی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ محمد قاسمی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فلسفه سیاسی)

دبیر اجرایی: محمدحسن استاد میرزا

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

مترجمان: ابراهیم حسن (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی

ویراستار: محسن اکبری

صفحه آرا: محسن شریفی

مجوز انتشار نشریه مطالعات فقه سیاست در زمینه فقه و علوم سیاسی (تخصصی) به زبان فارسی و ترتیب انتشار دوفصلنامه به نام مرکز فقهی ائمه اطهار (عج) در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۲۰ به شماره ثبت ۸۷۸۲۶ از سوی معاون امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردید.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقه سیاست

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال





The Nature, Possibility and Method of the Philosophy of Governmental Jurisprudence with an Emphasis on Imam Khomeini's Approach

Muhammad Mehdi Gorjiān¹

Abbas Mishkani Sabzevari²

Abstract

The philosophy of governmental jurisprudence is a secondary science that deals with the study of government-related jurisprudence from various aspects. Among the most important questions about the philosophy of governmental jurisprudence is the question pertaining to its nature, possibility and method. What is the philosophy of governmental jurisprudence? How can knowledge of the philosophy of governmental jurisprudence be existentially possible (feasibility study)? What is its method (methodology)? The present article has explained the answers to these questions based on the jurisprudential discourse of Imam Khomeini with an analytical approach using library resources. The philosophy of governmental jurisprudence can be defined by three criteria: definition by subject, definition by goal and definition by structure. In terms of existential possibility, based on the idea of "the possibility of secondary studies for emerging knowledge", it is pretty possible to discuss the possibility of the philosophy of governmental jurisprudence. In terms of methodology also, the "prescriptive-descriptive" approach as the methodology of the philosophy of governmental jurisprudence can be proven.

Keywords: governmental jurisprudence, philosophy of governmental jurisprudence, nature of philosophy of governmental jurisprudence, the possibility of the philosophy of governmental jurisprudence, the method of the philosophy of governmental jurisprudence.



1 Professor of Baqir al-Ulum University.

2. Graduate of the Islamic Seminary of Qom and doctor of political jurisprudence; researcher at the Jurisprudence Center of Pure Imams (a)

چیستی، امکان و روش فلسفه فقه حکومتی با تأکید بر رویکرد امام خمینی^{ره}

محمد مهدی گرجیان^۱

عباسعلی مشکانی سبزواری^۲

چکیده

«فلسفه فقه حکومتی»، دانش درجه دومی است که به مطالعه فقه حکومتی از جنبه‌های مختلفی می‌پردازد. از جمله مهمترین پرسش‌ها پیرامون فلسفه فقه حکومتی، پرسش از ماهیت، امکان و روش آن است؛ بدین معنا که فلسفه فقه حکومتی چیست؟ (ماهیت‌شناسی)، چگونه می‌توان برای دانشی به عنوان فلسفه فقه حکومتی امکان وجودی قائل شد؟ (امکان‌سنجی) و روش آن کدام است؟ (روش‌شناسی) مقاله حاضر با رویکرد تحلیلی و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای پاسخ این پرسش را، مبتنی بر گفتمان فقهی امام خمینی^{ره} تبیین نموده است. فلسفه فقه حکومتی با سه معیار قابل تعریف است: تعریف به موضوع، تعریف به هدف و تعریف به ساختار. به لحاظ امکان وجودی، مبتنی بر انگاره «امکان مطالعات درجه دومی برای دانش‌های در حال تکون»، می‌توان از امکان فلسفه فقه حکومتی سخن به میان آورد و از نظر روشی نیز، رویکرد «توصیه‌ای-توصیفی» به عنوان روش فلسفه فقه حکومتی قابل اثبات است.

واژگان کلیدی: فقه حکومتی، فلسفه فقه حکومتی، چیستی فلسفه فقه حکومتی، امکان فلسفه فقه حکومتی، روش فلسفه فقه حکومتی.

۱. استاد تمام دانشگاه باقرالعلوم^{علیه السلام}؛ gorgiam@bvo.ac.ir

۲. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دکتری فقه سیاسی؛ پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار^{علیهم السلام} (نویسنده مسئول)؛

meshkani.a@chmail.ir



مقدمه

یکی از اساسی‌ترین پرسش‌ها در دوران اخیر این است که آیا فقه موجود با ماهیت و محتوای فردی و تحول‌گند و کم‌حادثه، می‌تواند به نیازها و پدیده‌های متغیر و متنوع جامعه پاسخ گفته، از عهده مدیریت جامعه متحول برآید و اوضاع آن را سامان دهد یا خیر؟ پاسخ‌ها به این پرسش، متفاوت بوده و موجب شده است که برخی از اندیشمندان و فقهای عالی‌قدر شیعه، با نگاهی جامع و جامعه‌گرا، در جهت ظهور و تجلی توانایی‌های فقه شیعه به تکاپو افتند و طرحی نو دراندازند. ایشان با صیادی در دریای معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) به گهرهای پیدا و پنهانی دست پیدا کرده و برای بازنمایی عناصر و آموزه‌های پویا و منعطف آن، به روش اجتهاد چنگ زدند و کارآیی و راهگشایی آن را مورد توجه جدی قرار داده، تلاش نمودند تا فقه شیعه را از اتهام «فقدان خاصیت برنامه‌دهی و برنامه‌ریزی» و «عدم توانایی اداره جوامع انسانی» تبرئه کنند. سعی این عده بر این بود که برداشتی نو، جامع، کارآمد و متحول از آموزه‌ها، دستورات و احکام فقه ارائه کنند. خروجی این تلاش مقدس، که از هم‌اکنون رگه‌هایی از آن و نتایج مفید و مهم آن خود را نمایانده، «فقه حکومتی» خوانده می‌شود.

اندیشمندان متعددی در این حوزه به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند؛ محقق کرکی، ملا احمد نراقی و ... از پیشینیان و آیت‌الله بروجردی، شهید مطهری، علامه طباطبایی، علامه محمد مهدی شمس‌الدین، علامه محمدجواد بلاغی و آیت‌الله سید محمدباقر صدر، امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالیه) و ... از متأخران، از جمله نظریه‌پردازان در عرصه فقه اجتماعی و حکومتی هستند. امام خمینی (ره) از جمله فقیهانی است که در این فضای فکری اندیشیده و تفقه نموده است. حضرت امام فقیهی نواندیش، روشن‌بین و عالم به زمانه خویش بود که با سرمایه‌های علمی و معنوی برگرفته از دین، به بازسازی و اصلاح جامعه اسلامی اقدام کرد.

ایشان پس از تبحر و ورزیدگی در علوم اسلامی (همچون فقه، اصول، فلسفه و عرفان) و تهذیب و پرورش روح و روان، همراه با شناخت انسان معاصر و دوران جدید، راه اصلاح و ساختن را در پیش گرفت و با قیام علیه نظام‌های طاغوتی، گام در مسیر اصلاح و بنیان نهاد. از آنجا که آرمان و ایده ایشان، عدالت، معنویت و حاکمیت دین حق بود، پس از غلبه بر نظام طاغوتی، به اصلاح و بازسازی مجاری دینی و دینداری پرداختند. ایشان بر این باور بودند که دین خدا و فقه اسلامی، فراگیر همه نیازهای بشری است؛ لیکن در طول زمان، همه آن ذخایر



به فعلیت نرسیده است و شیوه استخراج آن نیز باید بازسازی گردد. بر این اساس، پس از چیره شدن بر مشکلات دوران نخست پیروزی انقلاب و به هنگام سامان یافتن مجاری قانونی، به ارائه ایده‌ها و طرح‌هایی در این راستا اقدام نمودند.

از جمله ایده‌های ایشان در منظومه فکری - فقهی‌شان، نوآوری در نوع نگاه و نگرش به فقه اسلامی است. حاصل بررسی اندیشه‌های فقهی و فقه‌ای ایشان، دستیابی به «نگرشی نوین در ساحت فقه» است. بر اساس این نگاه، موضوع فقه، نه «فعل شخص مکلف»، که «فعل فرد و جامعه» است. علاوه بر این، در این نگرش، فرد و جامعه در کنار هم و پیوسته به هم مورد بررسی قرار گرفته و تمامی گزاره‌های عبادی، اجتماعی، تربیتی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حکومتی با نگاهی کلان، مجموعی و نظام‌وار مورد کاوش قرار می‌گیرند. این نوع نگاه که به ابتکار مقام معظم رهبری (ره) «فقه حکومتی» نام یافته (نک: مشکانی سبزواری، ۱۳۹۰، ص ۱۵۵-۱۸۵)، در مقابل نگاه متداول و معمول تاریخ گذشته فقه اسلامی است که با عنوان «فقه فردی» از آن یاد می‌شود.

حقیقت آن است که در تاریخ اندیشه فقه شیعی، کوشش فقیهان و نگاه ایشان به مسائل، «صبغه فردی» داشته نه «صبغه اجتماعی و حکومتی»، و بیشتر «فرد مکلف و افعال او»، آن هم گسیخته از اجتماع و حکومت، موضوع اجتهاد و عملیات استنباط بوده و نه «جامعه» و «فرد» به عنوان عضوی از یک اجتماع و «شهروندی در تعامل با حکومت».

عامل این وضع نیز نه تقصیر یا قصور فقهای شیعه، بلکه شرایط و وضعیت پیش آمده در طول تاریخ برای شیعیان و فقدان حکومت شیعی و دسترسی نداشتن فقهای عظام شیعه به مناصب حکومتی و در نتیجه تحقق نیافتن فقه حقیقی و آرمانی شیعه (فقه حکومتی) بوده است.

امروز که به شکرانه الهی، حکومت شیعی با محوریت فقیه عادل استقرار یافته است، سخن از فقهی نوین با نگرشی کلان و حکومتی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و حیاتی پیدا کرده است. بر این اساس امام خمینی (ره) در تمامی دوران حیات علمی خویش، خصوصاً پس از زعامت نظام اسلامی، در صدد تزریق و تعمیم این نوع نگاه در حوزه فقه اسلامی بودند. ایشان علاوه بر اینکه سیره علمی و فقهی خویش را بر این مبنا قرار داده و در مباحثات و مکتوبات فقهی، نگاه حکومتی را نصب العین خویش قرار دادند، طی بیاناتی در مقاطع مختلف زمانی و مکانی، بر این مهم تأکید کرده و همواره خواستار تجدید نظر در نوع نگاه به فقه و فرا رفتن از نگاه فردی و درآمدن در حوزه فقه حکومتی بودند.



در این مقاله تلاش شده است با رصد در حوزه‌های مختلف فکری مرتبط با اندیشه فقهی امام خمینی ره، به دیدگاه‌های این فقیه عالی‌قدر در موضوع «رویکرد حکومتی به فقه» نزدیک گردد. بر این اساس، در قالب کلان موضوع «فلسفه فقه حکومتی» با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی ره، این هدف را پی خواهیم گرفت.

۱. فقه حکومتی

«فقه حکومتی» یا «رویکرد حکومتی به فقه» اصطلاح جدیدی است که کاربرد پرسابقه‌ای در میان اندیشمندان فقه و اصول ندارد، از این رو معنای اصطلاحی دقیق و روشنی پیدا نکرده است. با این حال تعریف‌های به ظاهر مختلفی از آن ارائه شده است. پیش از تعریف فقه حکومتی، به عنوان فراهم آوری زمینه تعریف، باید به این نکته توجه داشت که تتبع در کتب فقهی و تأمل در اندیشه فقیهان، این واقعیت را نشان می‌دهد که همواره دو نگاه نسبت به فقه وجود داشته است:

الف) نگاه فردگرایانه: در این نگاه فقیه در صدد است تا وظایف افراد و احاد مسلمانان را روشن کرده، مشکلاتی را که در مسیر اجرای احکام پیش می‌آید برطرف سازد. به تعبیر دیگر، مکلفان را در دین‌داری و شریعت‌مداری یاری می‌رساند. با این نگاه، طرح مسأله‌ها، مثال‌ها و تقسیم‌بندی‌ها، در راستای تحقق همان آرمان قرار می‌گیرد. این نگاه، تقریباً نگاه غالب تمامی دوره‌ها، مدرسه‌ها، مکاتب و پارادایم‌های فقه بوده است. این نگاه از آن جهت بر فقه شیعی سیطره داشته که فقها هیچ‌گاه فرصت حکومت نداشته‌اند و نگاه آنها به صورت حکومتی به مسائل، نگاهی ناکارا بوده است. در واقع در طول تاریخ نگاه به هویت اجتماعی مؤمنان و استمرار حکومت اسلام فرصت بالندگی نیافته است.

ب) نگاه اجتماعی و حکومتی: نگاه دوم مبتنی بر این است که افراد بجز هویت فردی‌شان، تشکیل‌دهنده یک هویت جمعی به نام «جامعه» نیز می‌باشند. در این نگاه، فرد در درون امت، معنی پیدا کرده و در جمع و جامعه بالنده می‌شود. این هویت جمعی نیز موضوع احکامی است و فقیه می‌بایست دو نوع موضوع را بشناسد و احکام هر یک را روشن سازد، آن هم نه جدا از یکدیگر، بلکه این دو هویت جدایی ناپذیرند و تفکیک این دو، زمینه کشیده شدن به نگاه اول را فراهم می‌سازد. با این نگاه نیز مباحث، مسائل و مثال‌ها به گونه‌ای دیگر خواهد بود. با پذیرش وجود و یا قابلیت وجود دیدگاه دوم، زمینه برای طرح مسأله‌ای به نام «فقه حکومتی» در برابر



«فقه فردی» معنا پیدا می‌کند (ن.ک. ایزدهی، ۱۳۹۲، ص ۴۴).

۱-۱. تعاریف فقه حکومتی

با توجه به نکته فوق، اینک تعاریفی که از واژگان فقه حکومتی ارائه شده را به اجمال مرور می‌نماییم. لازم به ذکر است که هنوز تعریفی جامع و منطقی، به گونه‌ای کوتاه، گویا، جامع و مانع از فقه حکومتی ارائه نشده است و این مهم نیازمند مروری بر تعاریف مختلف و جمع‌بندی آنها و ارائه تعریفی نهایی است. البته که پرداختن به آن مجال و مقالی وسیع‌تر می‌طلبد. در ادامه فقط بر تعاریف موجود اشاره می‌شود:

الف) در یک تعریف که از قدمت و عمومیت بیشتری برخوردار است، فقه حکومتی اینگونه تعریف شده است: فقه حکومتی نگرشی کل‌نگر و ناظر بر تمام ابواب فقه است. در این نگاه، استنباط‌های فقهی باید براساس فقه اداره نظام اجتماعی انجام شود و تمامی ابواب فقه ناظر به امور اجتماع و اداره کشور باشد. از این‌رو گستره‌ای که در فقه حکومتی مورد بحث قرار می‌گیرد، تمامی ابواب و مسائل فقه خواهد بود؛ زیرا اجتماع و نظام اسلامی، شئون و زوایای مختلفی دارد؛ مباحثی در حوزه اقتصاد، فرهنگ، حقوق، سیاست، امور بین‌الملل و مسائلی از قبیل مسائل نظامی، انتظامی، خانواده، احوالات شخصیه و تمامی مسائل مربوط به زندگی بشری در مقوله مادی و معنوی، دنیوی و اخروی که فقیه می‌بایست همه آن مسائل را بنابر رفع نیازهای اجتماع و نظام اسلامی مورد بررسی قرار دهد (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص ۴۴).

مروری بر تحقیقات انجام شده در حوزه فقه حکومتی، نشان‌گر اقبال عمومی - و نه کلی - محققان و فقه‌پژوهان، به این تعریف است. غالب محققان در عرصه فقه حکومتی، با پذیرش تعریف فوق از فقه حکومتی به بحث و بررسی درباره فقه حکومتی پرداخته‌اند.

ب) در تعریفی دیگر می‌خوانیم: فقه حکومتی دانش احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی در چارچوب یک سازمان متشکل مبتنی بر قدرت حاکم در یک دولت - کشور است (ضیائی‌فر، ۱۳۹۱، ص ۱۳۱).

ج) بر اساس تعریف سوم: فقه حکومتی دانشی است که معارف مربوط به نظام‌های اجتماعی یا آموزه‌های مورد نیاز برای اداره جامعه را از منابع دینی استخراج می‌کند؛ لذا از فقه حکومتی، گاه به‌عنوان فقه نظام‌ها یا فقه‌الاداره یاد می‌شود (پرور، ۱۳۹۰، ص ۹۷).

چنانکه روشن است ماهیت تمامی تعاریف تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد و جملگی



تعاریف، فقه حکومتی را نگرشی کلان و اجتماعی بر فقه، در مقابل رویکرد جزئی و فردی به فقه می‌دانند.

گفتنی است برخی از محققان با خلط بحث، عنوان فقه حکومتی را برای بخش‌هایی از فقه، مثلاً فقه سیاسی و یا فقه احکام حکومت و... به کار برده‌اند. بدیهی است نتیجه این خلط بحث را نمی‌توان به عنوان رویکردهای مختلف به فقه حکومتی قلمداد نمود!

۱-۲. تبیین دیدگاه امام خمینی ره

بر اساس آنچه گفته شده می‌توان فقه حکومتی را یک شیوه متمایز با شیوه‌های قبلی استنباط فقهی دانست که در برخی مبانی و نتایج با فقه غیرحکومتی متفاوت است. برخی از آن به «فقه فردی» تعبیر می‌کنند و برخی نیز به «فقه سنتی» (ن.ک. مشکانی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۱). در این معنا، وصف «حکومتی» بیانگر یک شیوه و نگاه متمایز به فقه است و این وصف پیش از آنکه وصف احکام فقهی باشد، وصف خود فقه به عنوان یک دانش است و شامل همه بخش‌های فقه می‌شود. همان‌گونه که فقه اجتهادی و فقه اخباری دو رویکرد متمایز به فقه است، که در عین داشتن هدف واحد، مقتضی شیوه‌ها و قواعد متمایزی در خود علم فقه است، فقه حکومتی نیز منظری متمایز به فقه است که شیوه‌ها و قواعد متمایزی دارد.^۱

این معنا برای فقه حکومتی یک رویکرد جدید به فقه است که در ضمن حفظ غرض اصلی فقه - یعنی استخراج احکام رفتار مکلفان - می‌تواند از لحاظ پیش‌فرض‌ها، قواعد و حتی موضوع با فقه غیرحکومتی متفاوت باشد. در واقع، می‌توان وجه اصلی تمایز فقه حکومتی با فقه غیرحکومتی را در این نکته خلاصه کرد که فقه حکومتی به مسائل و موضوعات از منظر حکومت می‌نگرد و تمام احکام و نتایج آن با این فرض تولید می‌شود که اساس اسلام حکومت دینی است و احکام و قوانین اسلام فروعات حکومت است. امام خمینی ره در این خصوص می‌فرماید: صرف احکام اسلام نمی‌باشد، بلکه می‌توان گفت که اسلام همان حکومت به همراه شئون آن است و احکام قوانین اسلام است و آنها شأنی از شئون حکومت است، بلکه احکام مطلوبات عرضی و ابزاری برای اجرای حکومت است

۱. بنابراین اگر وحدت یک علم را به شیوه‌ها و قواعد آن بدانیم، طبیعتاً فقه حکومتی دانشی ممتاز از فقه غیرحکومتی خواهد بود، اما اگر وحدت علم را به هدف و غرض آن باشد، هر چند فقه حکومتی علمی متمایز از فقه غیرحکومتی نخواهد شد، اما باز در شیوه‌ها و قواعد و چه بسا در موضوع، متمایز از فقه غیرحکومتی خواهد بود.



(موسوی خمینی، ۱۳۷۹ [الف]، ج ۲، ص ۶۳۳).

طرفداران این رویکرد خود به دوسته تقسیم می‌شوند؛ وجه تقسیم‌شان نیز این است که حکومتی بودن مربوط به مقام ثبوت و نفس احکام است یا مربوط به مقام اثبات و مقان اجتهاد و تقلید (ن.ک. ضیائی‌فر، ۱۳۹۰، ص ۲۴). توضیح آنکه: حکومتی بودن فقه و احکام به دو صورت متصور است: اول اینکه حکومتی بودن در مقام ثبوت لحاظ شده باشد. دوم اینکه حکومتی بودن در مقام اثبات منظور شده باشد:

(الف) حکومتی بودن وصف احکام شرعی: گاهی وصف حکومتی بودن برای واقع و نفس‌الامر احکام شرعی در نظر گرفته می‌شود، بدین معنا که شارع برای جعل احکام شرعی، این نکته را در نظر گرفته که بناست این احکام در نظام حکومتی اجرا شود. عبارت ذیل دال بر این صورت است: الاسلام هو الحكومة بشئونها و الاحكام قوانين الاسلام و هي شأن من شئونها، بل الاحكام مطلوبات بالعرض و امور آلیه لاجرائها و بسط العدالة (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ [الف]، ج ۲، ص ۶۳۳).

روشن است که به قرینه «قوانین الاسلام» این عبارت ناظر به واقع احکام شرعی است. ولی روشن‌تر از آن، عبارت ذیل است: أنَّ الاسلام ليس ينحصر في التقنين و التشريع فقط من دون التفات الى القوة المنفذة و شرائطها، بل شرعت احكامه و مقرراته عبي اساس الحكومة الصالحة العادلة التي تقدر على اجراء المقررات و تنفيذها (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۶۲؛ وج، ص ۱۶۳). این عبارت نیز به روشنی مقام ثبوت و واقع احکام را، نه مقام کشف و اثبات و استنباط احکام را بیان می‌دارد.

(ب) حکومتی بودن وصف تفقه و اجتهاد: گاهی حکومتی بودن، وصف روش اجتهاد و تفقه قرار می‌گیرد، بدین معنا که فقیه در مقام کشف و استنباط احکام شرعی از منابع، این نکته را مدّ نظر قرار می‌دهد که بناست این احکام استنباط شده، در نظام حکومتی برای اداره جامعه به کار رود.

عبارتی دیگر از حضرت امام (ره) مشعر به این صورت است:

حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشر است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم



و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۱۸۹).

این وصف فقه مطلوب است؛ فقهی که می‌توان با آن جامعه را اداره کرد و به مشکلات پاسخ گفت. قرینه آن نقد ایشان به فقه و اجتهاد موجود است که آن را برای اداره جامعه کافی نمی‌دانند و می‌فرمایند: روحانیت تا در تمامی مسائل حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۹۲). در این دو گفتار، فقه و اجتهاد مد نظر است نه نفس احکام شرعی و بر این نکته تأکید می‌شود که فقه و اجتهاد باید پاسخگوی مسائل حکومت و اداره جامعه باشد؛ درحالی‌که اجتهاد مصطلح در این زمینه کافی نیست و قدرت پاسخ‌گویی ندارد؛ ازاین‌رو اجتهاد دیگری، یعنی اجتهاد کامل‌تر و به اصطلاح «اجتهاد حکومتی» پیشنهاد می‌گردد.

۲. فلسفه فقه حکومتی

فلسفه فقه حکومتی، که موضوع اصلی مقاله حاضر است، متشکل از دو واژه «فلسفه» و «فقه حکومتی» است. مقصود از فلسفه در این ترکیب، «فلسفه مضاف» است. فقه حکومتی نیز پیش‌تر تعریف شد. اینک برای پی بردن به تعریف «فلسفه فقه حکومتی» ابتدا باید «فلسفه مضاف» را تعریف کرده و سپس به تعریف ترکیب فوق بپردازیم.

۲-۱. فلسفه مضاف

فلسفه مضاف از جمله دانش‌های نوینادی است که برداشت‌ها و تعاریف مختلفی از آن ارائه شده است. برخی آن را صورت بسط یافته رئوس ثمانیه علوم قلمداد نموده‌اند (معلمی، ۱۳۸۵، ص ۹۴). دسته‌ای دیگر آن را با علوم مضاف (مانند جامعه‌شناسی معرفت، جامعه‌شناسی دین و...) همسان پنداشته‌اند (خسروپناه، ۱۳۸۵، ص ۱۷۴)، عده‌ای نیز آن را منحصر در فلسفه مضاف به علوم دانسته و از فلسفه مضاف به امور غفلت ورزیده‌اند (جبرائیلی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶). در تعریفی مشهور و مقبول اما، فلسفه مضاف عبارت است از: دانش مطالعه فرانگر / عقلانی احوال و احکام کلی یک علم (هم‌چون جامعه‌شناسی و علوم انسانی) یا یک امر حقیقی یا اعتباری (مانند جامعه و علم) (خسروپناه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۳).

در تعریفی دیگر درباره فلسفه مضاف می‌خوانیم: فلسفه در هنگامی که اضافه می‌شود (فلسفه مضاف) به معنای رشته علمی است که از بررسی عقلانی یک رشته علمی، دین، فن،



هنر و ... به دست می‌آید» (ضیائی‌فر، ۱۳۹۲، ص ۱۷).

در هر صورت، مقصود از فلسفه مضاف، یک رشته علمی است که در آن به توصیف، تحلیل و نقادی یک علم و یا یک پدیده پرداخته می‌شود.

۲-۲. فلسفه فقه حکومتی

بر اساس آنچه در تعریف فقه حکومتی و فلسفه مضاف گذشت، فلسفه مضاف در «فلسفه فقه حکومتی» فلسفه‌ای از سنخ فلسفه‌های مضاف به علم است. به بیان دیگر مقصود «فلسفه علم فقه حکومتی» است. با توجه به گونه‌های مختلف تعریف (تعریف به موضوع، هدف و ساختار و ...) در ادامه سه تعریف از فلسفه فقه حکومتی ارائه خواهد شد:

الف) تعریف به موضوع: فلسفه فقه حکومتی، یک رشته علمی است که موضوع آن فقه حکومتی است، به دیگر سخن، «فقه حکومتی» را از جنبه‌های مختلف نظیر موضوع، قلمرو، اهداف، مبادی، منابع، روش‌ها، گرایش‌ها و ... بررسی می‌کند.

ب) تعریف به هدف: فلسفه فقه حکومتی، یک رشته علمی است که هدف آن توصیف، تحلیل و نقادی فقه حکومتی است.

ج) تعریف به ساختار: فلسفه فقه حکومتی، یک رشته علمی است که فقه حکومتی را از نظر تعریف، موضوع، علوم مرتبط، جایگاه، رتبه منطقی، اهداف، قلمرو، منابع، مبانی، روش‌ها، ساختار، مکاتب، عوامل تاثیرگذار بر آن و ... بررسی می‌کند. به بیان دیگر فلسفه فقه حکومتی با نگاهی درجه دومی به مبانی نظری و تحلیلی فقه حکومتی پرداخته و جنبه‌های توصیفی و توصیه‌ای آن را مشخص می‌سازد.

برخی از مهمترین مسائل فلسفه فقه حکومتی عبارت است از: ماهیت، مبانی، قلمرو، عناصر و ضوابط، منابع، اهداف، موضوع، علوم مرتبط، تحولات و گرایش‌ها، نسبت‌ها و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با فقه فردی و پویا و فقه سیاسی و فقه حکومت، روش تحقیق و روش‌های قابل استفاده در فقه حکومتی، نتایج و آثار رویکرد حکومتی به فقه در اجتهاد و اصول فقه، اصول فقه حکومتی و ...

۳. «فلسفه فقه حکومتی»، امکان یا امتناع؟!

یکی از مسائل اختلافی که پیرامون فلسفه‌های مضاف عموماً و فلسفه‌های مضاف به علوم، خصوصاً وجود دارد، آن است که مضاف‌الیه این فلسفه‌ها باید محقق بوده و به منصف ظهور



رسیده باشند یا اینکه می‌توان برای اموری که هنوز محقق و مدون نیستند و در آینده تکون خواهند یافت نیز به فلسفه مضاف تعریف کرد و پیرامون آنها تحقیقات فلسفه مضافی انجام داد؟ در این باره دو دیدگاه وجود دارد؛ عموم اندیشمندان معتقدند برای علوم و امور محقق می‌توان فلسفه مضاف ترتیب داد، اما علوم و اموری که محقق نیستند و هنوز به منصفه ظهور نرسیده و تکون نیافته‌اند، نمی‌توان فلسفه مضاف تعریف کرد؛ چرا که موضوع و مضاف الیه این فلسفه‌ها باید موجود، محقق و قابل مطالعه باشند!

با توجه به اینکه این دیدگاه طراحی و تولید فلسفه مضاف را صرفاً برای علوم محقق و مدون امکان پذیر می‌داند، امکان تولید دانشی بنام «فلسفه فقه حکومتی» را برتناخته و در آن خدشه خواهد کرد؛ چرا که فقه حکومتی یا رویکرد حکومتی به فقه، از تعابیر جدیدی است که کاربرد پرسابقه‌ای در میان اندیشمندان فقه و اصول ندارد، دانشی مدون با این نام نیز در دسترس نیست، از این رو نمی‌توان درباره آن به مطالعات فلسفه مضافی پرداخت!^۱

در این میان اما برخی از اساطین فقهی حاضر، معتقدند درباره دانش‌های در حال تکون نیز می‌توان به مطالعه فلسفه مضافی پرداخت و برای آنها فلسفه مضاف تعریف نمود. نامبرده در ذیل طرق شناختن و تفهیم چیستی یک دانش، به راه‌های مختلفی اشاره نموده و در این بین یکی از راه‌های پیشنهادی‌اش درباره علوم در حال تکون، از قرار ذیل است: راه دیگری که البته در بیان دانش‌های در حال تکون و تولد کاربرد دارد، توجه به خلأها و کمبودهایی است که تأسیس و تدوین دانش مورد نظر می‌تواند آن خلأها و کمبودها را جبران نماید (خسروپناه، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۱۹).

ایشان در ادامه درباره عنوان، مسائل، موضوع، غایت و ثمره چنین دانشی، می‌نویسد: در این روش قبل از هر چیز، حتی پیش از آنکه عنوان خاصی برای دانش مورد نظر انتخاب شود، خلأهایی که در یک زمینه وجود دارد، تصور می‌شود و به دلیل ارتباطی که این خلأها با هم

۱. البته بر فرض عدم پذیرش وجود امروزی دانشی مدون به نام فقه حکومتی، حداقل می‌توان از موجود و محقق بودن «نظریه فقه حکومتی» به عنوان پدیده‌ای محقق یاد کرد و پیرامون آن به تحقیقات و تدقیقات فلسفه مضافی پرداخت و ماحصل آن را «فلسفه فقه حکومتی» و یا «فلسفه نظریه فقه حکومتی» نام نهاد! درباره نظریه فقه حکومتی آثاری چند تولید و به جامعه علمی عرضه شده است از قبیل: درآمدی بر رویکرد حکومتی به فقه، سعید ضیائی‌فر؛ مهریزی، فقه حکومتی، (مجله نقد و نظر، ش ۱۲)؛ مشکانی سبزواری، درآمدی بر فقه حکومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری (مجله حکومت اسلامی، شماره ۶۰)؛ اسماعیل پرور، فقه حکومتی، چیستی و چرایی (مجله سوره اندیشه، ش ۵۶-۵۷)؛ و...



دارند، در کنار یکدیگر قرار گرفته و «مسائل» دانش در آستانه ظهور را تشکیل می‌دهند. از آنجا که این مسائل - عادتاً، بلکه دائماً - محور یا موضوع مشخصی خواهند داشت، آن محورها یا محورها «موضوع» آن دانش قرار می‌گیرد و روشن شدن مسائل و رفع کمبودها و پر شدن خلأهای مطمئن نظر هم «غایت» و «ثمره» دانش مفروض به حساب می‌آید (خسروپناه، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۹).

روشن است که بر اساس این دیدگاه، می‌توان برای فقه حکومتی، فلسفه مضاف تعریف نمود. در این صورت فلسفه فقه حکومتی را می‌توان حداقل «به عنوان آلی و مشیر به مباحثی لازم و مرتبط با یکدیگر، لکن ناپیدا و بر زمین مانده دانست که باید در پس پرده این دانش مطرح شود تا کمبودها جبران گشته و اجتهاد و فقه تکامل یابد (خسروپناه، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۲۰). حتی می‌توان ادعا کرد تعریف فلسفه مضاف برای دانشی هم‌چون فقه حکومتی، به مراتب یافتنی‌تر از دیگر دانش‌های تکوین‌یافته خواهد بود؛ چه اینکه فقه حکومتی، دانشی برآمده از فقه ۱۴۰۰ ساله اسلامی است و در واقع نسخه متکامل آن به شمار می‌رود. گذشته از آن که وجود رگه‌هایی از رویکرد حکومتی به فقه در سیره فقهی و اجتهادی فقهای شیعه، خصوصاً در دوران اخیر و معاصر، فقه حکومتی را از حالت دانشی تکوین‌یافته و تولدنیاخته صرف، خارج نموده و آن را دانشی پراکنده در آثار فقهی اسلامی و سیره فقه‌ای فقهای عالی‌قدر شیعی، خصوصاً در دوران معاصر و در آثار فقهی فقهایی همچون صاحب جواهر، میرازی نائینی و امام خمینی نموده است، که بایستی گردآوری و مدون شود. بر این اساس و بر خلاف دیدگاه پیشین، تدوین فلسفه فقه حکومتی اولاً «امکان‌پذیر» بوده و ثانیاً با توجه به شرایط امروزی مکتب تشیع و انقلاب اسلامی، امری «ضروری» و لازم به شمار می‌رود (ن.ک. مشکانی سبزواری، ۱۳۹۲، ص ۳۲).

۴. اهداف، فواید و روش فلسفه فقه حکومتی

۴-۱. اهداف و فواید فلسفه فقه حکومتی

یکی از پرسش‌های مهم پیرامون فلسفه فقه حکومتی، پرسش از اهداف و فواید تدوین آن است. در این باره دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. انواع دیدگاه‌ها در این زمینه را می‌توان از اظهارنظرهای اندیشمندان پیرامون عموم فلسفه‌های مضاف و نیز خصوص فلسفه فقه به دست آورد؛ چه اینکه بالاخص درباره فقه حکومتی و فلسفه آن، هنوز سخنی بر زبان اندیشمندان فقه‌پژوه جاری نشده است (ن.ک. ضیائی‌فر، ۱۳۹۲، ص ۱۹).



از نگاه برخی فایده فلسفه هر علمی، نقادی آن علم است؛ چون فلسفه هر علم در حقیقت سنجش آن علم است و همین امر باعث پیشرفت علوم است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷، ص ۱۶۲). برخی دیگر نیز به فهم دقیق و عمیق یک رشته علمی و مفاهیم اصلی و نظام‌های آن، تاثیرگذاری بر استنباط احکام فقهی - حقوقی و شناخت روش‌شناسی صحیح یک رشته علمی به عنوان برخی از اهداف و فواید فلسفه‌های مضاف به علوم همچون حقوق و معرفت‌شناسی اشاره کرده‌اند (خسروپناه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۱۴). از دیدگاه برخی نیز روشن شدن مبادی تصویری و تصدیقی و روش‌شناسی و شناخت‌شناسی، و در نتیجه شفاف شدن مبانی فقه را از فواید فلسفه فقه دانسته است (جمعی از نویسندگان، ص ۲۰۶). دیگری مهمترین فایده فلسفه فقه را روشن کردن این امر می‌داند که فقه بر چه اموری بیرون از خودش مبتنی است! (جمعی از نویسندگان، ص ۵۸). تشخیص و تعیین پیش‌فرض‌های فقه، رده‌بندی آنها، تحقیق نقادانه در باب آنها و (در صورت امکان) اثبات آنها از شئون و کارکردها و فواید فلسفه فقه، از دیدگاه یکی دیگر از محققان است (جمعی از اندیشوران، ۱۳۷۶، ص ۳۰). غایت فلسفه فقه از نگاه این محقق نیز دو چیز است: ایضاح مبادی تصویری علم فقه و اثبات مبادی تصدیقی آن (جمعی از اندیشوران، ۱۳۷۶، ص ۹۸).

بر این اساس می‌توان اهداف و فواید فلسفه فقه را اینگونه به تصویر کشید: شناخت و بررسی فقه حکومتی از ابعاد و جنبه‌های مختلف. ابعادی نظیر: اهداف، روش‌ها، مبانی، منابع، ساختار، مکاتب و گرایش‌ها، علوم تاثیرگذار و

در مقام دسته‌بندی اهداف فلسفه فقه حکومتی، می‌توان به سه دسته اهداف اشاره نمود:

۱. شناخت دقیق و عمیق فقه حکومتی از جنبه‌های مختلف، نظیر: اهداف، روش‌ها، مبانی، منابع، ساختار، مکاتب و گرایش‌ها، علوم تاثیرگذار و ۲. ارزیابی و بررسی نقادانه فقه حکومتی از جنبه‌های یاد شده؛ ۳. ارائه پیشنهاد درباره ابعاد فقه حکومتی.

۲-۴. روش فلسفه فقه حکومتی

از دیگر پرسش‌های پیرامون فلسفه فقه حکومتی، پرسش از روش تحقیق در آن است. به این بیان که روش تحقیق در فلسفه فقه حکومتی، صرفاً گزارشی و توصیفی است یا صرفاً انتقادی و توصیه‌ای؟ یا می‌توان در فلسفه فقه حکومتی از هر دو روش پیش‌گفته بهره برد؟ (ن.ک. ضیائی‌فر، ۱۳۹۲، ص ۲۲).



تبیین توصیف و توصیه: مراد از توصیف، نقل مطالبی است که صاحب‌نظران یک رشته علمی انجام داده‌اند. مثلاً خبر می‌دهد که بسیاری از فقیهان، موضوع علم فقه را «فعل فرد» دانسته‌اند و در مقابل امام خمینی موضوع آن را «فعل فرد و جامعه» می‌داند. مراد از توصیه نیز اظهار آن چیزی است که به نظر فیلسوف علم باید و نباید در یک رشته علمی انجام گیرد؛ از این رو فیلسوف فقه حکومتی، به عنوان یک صاحب‌نظر درباره ابعاد مختلف فقه حکومتی، نظیر: تعریف، موضوع، اهداف و روش‌های آن اظهار نظر می‌کند. مثلاً می‌گوید: گرچه برخی فقیهان، موضوع فقه را «فعل فرد» دانسته‌اند، ولی نظر صحیح این است که موضوع فقه «فعل فرد و جامعه» است. نیز گرچه برخی فقیهان هدف فقه را صرفاً اخروی یا فردی و یا معنوی دانسته‌اند، اما صحیح این است که فقه در کنار آخرت، فرد و معنویت؛ دنیا، اجتماع و مادیت را نیز مورد نظر قرار دهد.

۱-۲-۴. دیدگاه‌های مختلف پیرامون روش فلسفه فقه حکومتی

تبیین روش فلسفه فقه حکومتی، منوط به تبیین روش عموم فلسفه‌های مضاف به علوم است. درباره فلسفه‌های مضاف به علوم، سه دیدگاه وجود دارد. دیدگاه نخست روش فلسفه‌های مضاف را «توصیفی» می‌داند؛ چرا که فلسفه علم یعنی شناخت یک رشته علمی با نگاه بیرونی به آن (ن.ک. علیدوست، ۱۳۸۳: ص ۱۵۰-۱۵۱). طبق این دیدگاه اگر بخواهیم فقه حکومتی را با چنین نگاهی بررسی کنیم، باید گزارش و توصیفی از این علم از جنبه‌های مختلف آن ارائه دهیم. دیدگاه دیگر این است که روش فلسفه‌های مضاف به علوم، «توصیه‌ای» است؛ چرا که یکی از رسالت‌های مهم و اهداف اصلی طرح و تدوین فلسفه‌های مضاف، بررسی مبادی و روش‌های یک علم است تا بتوان بوسیله بررسی معیاری، مبادی و روش‌های نادرست و ناموجه را اصلاح نمود. وجود توصیف و گزارش در فلسفه‌های مضاف نیز از این نظر، جنبه مقدماتی دارد و هدف اصلی نیست (جمعی از دانشوران، ۱۳۷۶، ص ۹۱).

دیدگاه سوم این است که روش در فلسفه‌های مضاف به علوم، هم جنبه توصیفی دارد و هم جنبه توصیه‌ای. در این دیدگاه توصیه‌ها نیز از جنس توصیه‌های ارزشی (مانند توصیه‌های اخلاق) نیست، بلکه از سنخ توصیه‌های روشی (نظیر توصیه‌های منطقی) است؛ یعنی فلسفه فقه نیز توصیه می‌کند، اما فقط در جهت اینکه استدلال‌های فقهی درست باشد (جمعی از اندیشوران، همان، ص ۹۶). دیگری در همین زمینه می‌گوید: «فلسفه فقه، دانش توصیفی، تحلیلی و



انتقادی ناظر به فقه است... روش تحقیق در فلسفه فقه، توصیفی و نقد است» (علیدوست، پیشین: ۱۵۴-۱۵۵).

۲-۴. دیدگاه مختار

به نظر می‌رسد بهترین روش از میان روش‌های سه‌گانه پیش‌گفته برای فلسفه‌های مضاف عموماً و فلسفه فقه حکومتی خصوصاً، دیدگاه سوم (توصیه‌ای - توصیفی) است؛ چرا که مقتضی برای اینکه در فلسفه‌های مضاف به علوم از روش توصیفی - توصیه‌ای استفاده روش وجود دارد و مانعی نیز بر سر راه آن وجود ندارد. علاوه اینکه شواهدی به نفع بهره‌گیری روش سوم در فلسفه‌های مضاف وجود دارد:

الف) یکی از اهداف مهم فلسفه مضاف به علوم، هم توصیفی کامل از یک رشته علمی است و هم ارزیابی آن و ارائه توصیه‌هایی درباره آن رشته علمی تا در پرتو توصیه‌ها و ارزیابی‌ها، کاستی‌های آن برطرف شود و زمینه‌های توسعه و رشد و پیشرفت آنها فراهم آید.

ب) نگاهی به فلسفه‌های مضافی که شکل گرفته‌اند نشان می‌دهد که از هر دو شیوه توصیفی و توصیه‌ای بهره‌جسته‌اند (ن.ک. ضیائی‌فر، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۶).

نکته مهم‌تر این است که در فلسفه فقه حکومتی اما، قطعاً نمی‌توان به روی توصیفی اکتفا نمود، چون فقه حکومتی علمی است که در شرف تأسیس است و بدیهی است چنین علمی را نمی‌توان صرفاً از رهگذر توصیف مورد کاوش فلسفه مضافی قرار داد! از سوی دیگر با توجه به ریشه‌های فقه حکومتی در مبانی منابع فقه موجود، نمی‌توان از روش توصیف چشم‌پوشید، چشم‌پوشی از این مهم، به معنای قطع گفتمان فقه حکومتی از ریشه‌ها و اصالت‌های خویش است. بر این اساس می‌توان به این نتیجه رسید که بهترین روش در فلسفه فقه حکومتی، روشی ترکیبی توصیفی - توصیه‌ای می‌باشد.

۵. سابقه فلسفه فقه حکومتی در اندیشه و آثار امام خمینی ره

فلسفه فقه حکومتی علمی مدون و در دسترس نیست، اما این امر به معنای فقدان مباحث مربوط به این موضوع در منابع عموماً و اندیشه و آثار امام خمینی خصوصاً نیست. گفتنی است رصد فلسفه فقه حکومتی از دیدگاه یک اندیشمند، به دو صورت امکان پذیر است:

نخست با رصد دیدگاه‌ها، روش و منش فقهی و فقهاتی یک اندیشمند، از طریق لوازم، مبانی، مبادی و سیر مباحث فقهی، کلامی و اصولی وی به گردآوری و تدوین فلسفه فقه



حکومتی از منظر آن اندیشمند اقدام می‌گردد. روشن است که این روش در جایی لازم است که اندیشمند مورد نظر سابقه پرداختن به مباحث فلسفه فقهی با عنوان خاص را، در هیچ یک از آثار و اندیشه‌هایش نداشته باشد. در این صورت است که محقق مجبور است با پیشینه کاوی، واکاوی و پسینه کاوی اندیشه و آثار آن اندیشمند به دیدگاه‌های فلسفه فقهی وی در حوزه رویکرد حکومتی به فقه دست یابد.

گاهی اما، اندیشمند مورد تحقیق، به صورت موردی و یا استطرادی و یا به صورت مستقیم به مباحث فلسفه فقهی نیز اهتمام ورزیده است. به بیان دیگر، طرح مباحث فلسفه فقهی در این صورت، به شیوه‌های گوناگونی ممکن است روی داده باشد: الف) گاه برخی مباحث در حد طرح پرسش در آثار آن اندیشمند مطرح گردیده است؛ ب) گاه برخی مباحث به صورت گذرا و اشاره‌وار در لابه‌لای مباحث دیگر مطرح شده؛ ج) گاه در مقدمه برخی از کتاب‌های اصولی و فقهی مطرح شده؛ د) گاه در متن کتاب‌های اصولی و فقهی مورد بحث واقع شده است و بلکه برای آنها عنوان نیز انتخاب شده است. در این روش، دستیابی به دیدگاه‌های فلسفه فقهی آن اندیشمند، راحت‌تر خواهد بود.

در رصد دیدگاه‌های فلسفه فقهی حضرت امام در حوزه رویکرد حکومتی به فقه، خوشبختانه در موارد متعددی تصریحاتی در منابع فقهی و غیرفقهی ایشان وجود دارد که وصول به دیدگاه‌های ایشان در این زمینه را آسان‌تر نموده است. گرچه محقق برای تکمیل بحث، از روش اول نیز مستغنی نخواهد بود. در ادامه به صورت گذرا به برخی از دیدگاه‌های حضرت امام که مربوط و یا مرتبط با حوزه فلسفه فقه حکومتی است اشاره خواهد شد.

برخی از مباحث فلسفه فقه حکومتی امام خمینی (ره)

۱. حضرت امام در مباحث فقهی، مسأله مرتبه‌بندی احکام شرعی را از نظر اهمیت مطرح می‌کنند و برخی را مهم‌تر دانسته و استنباط فقهی خود را بر اساس آن سامان می‌دهند؛ برای نمونه، در بحث تقیه می‌فرمایند: برخی از محرمات و واجبات از دیدگاه شارع و متشرعه در نهایت اهمیت است، مثل خراب کردن کعبه و مشاهد مشرفه به گونه‌ای که اثر آن از بین برود و امیدی به احیای آن نباشد، مثل رد کردن اسلام و قرآن و یا تفسیر کردن آن به گونه‌ای که موجب تباهی مذهب صحیح است و با کفر و الحاد هماهنگ است و... در این احکامی که در نهایت اهمیت است، نمی‌توان به حکومت و تقدم ادله نفی حرج، ادله نفی ضرر و امثال آن بر ادله این



احکام به صرف تحقق عنوان حرج، اضطراب، اکراه، ضرر و تقیه اعتقاد داشت، چنین اعتقادی از مذاق شارع به دور است... در احکام بسیار مهم باید تراحم ملاک‌ها و مقتضیات احکام را ملاک تقدم قرار داد و نباید حکومت ادله لاجرح و لاضرر و امثال آن از احکام ثانویه را مدنظر قرار داد (موسوس خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۷۷).

در موارد دیگری نیز همین بحث را مطرح نموده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۲۱). به نظر می‌رسد ایشان بر اساس همین مراتب احکام، به مهم‌تر بودن حکومت و مقدم بودن آن بر احکام شرعی فرعی تأکید فرموده است (برای نمونه: ن.ک. موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۵۲).

۲. امام خمینی رحمته‌الله عمومیت زمانی (جاودانگی) و عمومیت مکانی (جهان شمولی) را دو ویژگی در حکم شرعی و مسأله فقهی ذکر کرده، می‌فرماید: «مسائل فقهی به محیطی خاص و زمانی خاص اختصاص ندارد» (همو، ۱۳۷۹ [الف]، ج ۵، ص ۱۸۳). بر همین اساس در بحث فروش اسلحه به دشمنان دین می‌گوید: این مسأله از امور سیاسی است که به مصالح و مقتضیات زمان وابسته است و گاهی مصالح مسلمانان مقتضی فروش اسلحه به کافران، بلکه مجانی دادن اسلحه به آنان است... خلاصه این مسأله از شئون حکومت است و امری مضبوط به ضوابط فقهی نیست... و نمی‌توان در چنین مسأله‌ای به اصول و ضوابط ظاهری تمسک کرد (موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۲۷).

۳. جامعیت شریعت یکی از مبانی کلامی فقه است. حضرت امام این مبنای کلامی را در لابه‌لای مباحث علمی خویش مطرح نموده است. برای نمونه در مقام اثبات ولایت فقیه مقدماتی کلامی را بیان می‌کند که یکی از آنها جامعیت شریعت و گسترش آن به همه عرصه‌های زندگی انسان است. ایشان می‌گوید: احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی، هرچه بشر نیاز دارد، فراهم آمده است؛ از طرح معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته، تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراد به سایر ملل، از قوانین جزایی، حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ [ب]، ص ۲۹). ایشان در موارد دیگری نیز این مهم را مطرح نموده است (ن.ک. موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۵؛ همو، ۱۳۷۹ [الف]، ج ۲، ص ۶۱۸ و...).

۴. اختصاص قانون‌گذاری به خداوند یکی دیگر از مباحث کلامی است که امام خمینی آن را در مواضع مختلفی مورد استدلال و استشهاد قرار داده است. برای نمونه درباره حق



قانون‌گذاری می‌نویسد: بشر چنین حقی ندارد و هر قانونی که وضع کند، جز سیاه مشقی نیست. به حکم خرد احکام هیچ کس بر هیچ کس نافذ نیست، مگر حکم خدای جهان که چون همه جهان مخلوق و مملوک اوست، عقل حکم او را بر همه کس نافذ و لازم الاطاعه می‌داند (موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۱۸۴ و ۲۸۹. همو، ۱۳۷۳، ص ۱۶۹؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۱۸).

۵. آمیختگی دین و سیاست یکی دیگر از مبانی کلامی امام خمینی در فضای رویکرد سیاسی و حکومتی به فقه است. ایشان در مقام اثبات ولایت فقیه مقدماتی را فراهم می‌آورد که یکی از آنها آمیختگی دین و سیاست است؛ بدین معنا که دین علاوه بر بیان اهداف و احکام خود در عرصه‌های مختلف زندگی (جامعیت) عهده‌دار تحقق اهداف و اجرای احکامش نیز شده است. ایشان در این باره می‌آورد:

ما معتقد به ولایت هستیم. معتقدیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است. آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام [که] خلیفه نمی‌خواهد! خود آن حضرت بیان احکام می‌کرد، همه احکام را در کتابی می‌نوشتند و دست مردم می‌دادند تا عمل کنند. اینکه عقلاً لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است. ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند، قانون مجری لازم دارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ [ب]، ص ۲۰).

۶. اهمیت فوق‌العاده بُعد اجرایی دین یکی از مبانی دیگری است که امام خمینی مطرح می‌کند. در مبنای پیشین بحث این بود که دین عهده‌دار اجرای اهداف و احکامش نیز گردیده است، ولی در اینجا بحث این است که بُعد اجرایی دین کم‌اهمیت‌تر از بُعد بیان و تفسیر احکام و آموزه‌های دین نیست. ایشان در این باره می‌فرماید: خدای عالم که قانون‌هایی گذاشته برای زندگی بشر و احکام آورده برای سعادت این جهان و آن جهان، ناچار به حکم خرد قانون‌هایی و احکامی است که خود آنها را خدا و پیغمبر می‌خواستند نه ضد و نقیض آن را... اگر جریان پیغمبر می‌خواست باید کسی را برای راه انداختن قانون برقرار کند. از این جهت، به حکم خرد همان‌طور که دین و قرآن در پیش‌گاه خدا و پیغمبر با اهمیت تلقی می‌شود، امامت هم باید در آن پیش‌گاه به همان اهمیت شناخته شود زیرا که امامت قوت جریان قانون است که مقصود اصلی از دین و قانون‌گذاری است (همو، بی‌تا: ۱۳۴ - ۱۳۵).

ایشان در جایی دیگر، بعد اجرایی دین را مهمترین وظیفه انبیا علیهم السلام ذکر کرده است: در حقیقت مهمترین وظیفه انبیا علیهم السلام برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی است که از طریق اجرای قوانین و احکام است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ [ب]، ص ۷۰).



این مطلب در موارد دیگری از آثار حضرت امام نیز ذکر شده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ [الف]، ج ۲، ص ۶۳۲).

۷. شئون معصوم یکی دیگر از مبانی کلامی است که امام خمینی آن را مطرح کرده‌اند. ایشان در تفسیر حدیث لاضرر مقدماتی را ذکر می‌کند که یکی از آنها شئون پیامبر صلی الله علیه و آله است. بدین بیان که پیامبر صلی الله علیه و آله در میان امت شئونی داشت. یکی از آنها شأن نبوت و رسالت بود. دیگر مقام حکومت، ریاست و تدبیر امت و شأن سوم نیز مقام قضاوت (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۰). روشن است که هر کدام از این شئون در نوع برداشت از روایات و استنباط فقهی تأثیرات فراوانی دارد. به عنوان نمونه در روایت مورد اشاره (لا ضرر)، امام خمینی رحمته الله علیه آن را صادره از شأن حکومت پیامبر دانسته و بر خلاف مشهور فقها آن را حکم حکومتی قلمداد نموده است. روشن است که بر اساس این دیدگاه، نوع استفاده و برداشت از «لا ضرر» تفاوتی بنیادین می‌یابد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۰).

۸. اهداف علم فقه نیز از جمله مباحث مهم فلسفه فقهی است که امام خمینی در موارد متعددی به آن پرداخته است. به عنوان نمونه در یک مورد، آن حضرت فقه را قانون معاش و معاد دانسته است (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۲؛ همو، ۱۳۶۸، ص ۳۹۵). توجه به این مهم در فرآیند و برآیند فقهات تأثیر اساسی دارد؛ چنانکه ایشان در موارد متعددی برخی از استدلال‌های فقهی خویش را با توجه به اهداف فقه سامان داده و یا آنها را تقویت نموده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ [ب]، ج ۵، ص ۵۳۰، ج ۲، ص ۶۱۸-۶۱۹).

۹. رابطه و نسبت احکام فقهی با حکومت هم از دیگر مباحثی است که ایشان بدان پرداخته‌اند. در نگاه ایشان احکام فقهی به منزله قوانین و احکام حکومت اسلامی هستند که هدف آنها استقرار حکومت اسلامی و گسترش عدالت است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ [الف]، ج ۲، ص ۶۳۳).

۱۰. رویکرد حکومتی در فقه نیز از مهمترین مباحث فلسفه فقهی مطرح شده توسط امام خمینی است که رابطه وثیقی با موضوع «فلسفه فقه حکومتی» دارد و می‌توان آن را از ابتکارهای ایشان به حساب آورد (ن.ک. موسوی خمینی، ج ۲، ص ۶۳۳. موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۸۹).

نتیجه‌گیری

پیرامون فلسفه فقه حکومتی پرسش‌های متنوع و گوناگونی قابل طرح است. در این میان پرسش از ماهیت، امکان و روش فلسفه فقه حکومتی از مهمترین پرسش‌ها به شمار می‌رود.



مقاله حاضر تلاش نمود در سه حوزه ماهیت‌شناسی فلسفه فقه حکومتی، امکان‌سنجی فلسفه فقه حکومتی و روش‌شناسی فلسفه فقه حکومتی را مبتنی بر دیدگاه‌ها و گفتمان فقهی امام خمینی (ره)، مورد بحث و بررسی قرار دهد. در کنار آن مباحث پیرامونی موضوع، نظیر ماهیت فقه حکومتی و نیز اهداف فلسفه فقه حکومتی مورد توجه قرار گرفت. در پایان به برخی از مباحث فلسفه فقهی حضرت امام ناظر به رویکرد حکومتی به فقه، اشاره‌ای شد. حاصل کلام آنکه:

۱. فلسفه فقه حکومتی دانشی درجه دوم است که موضوع آن فقه حکومتی است (تعریف به موضوع) و هدف آن نیز توصیف، تحلیل و نقادی فقه حکومتی است (تعریف به هدف) و شامل مبحث و مسائلی از قبیل تعریف، موضوع، علوم مرتبط، جایگاه، رتبه منطقی، اهداف، قلمرو، منابع، مبانی، روش‌ها، ساختار، مکاتب، عوامل تاثیرگذار بر آن و... است (تعریف به ساختار) [پاسخ پرسش از ماهیت فلسفه فقه حکومتی].

۲. با توجه به وجود اختلاف موجود پیرامون متعلق فلسفه‌های مضاف، که آیا باید امری محقق باشد یا شامل دانش‌های در حال تحقق نیز می‌گردد، مقاله حاضر مبنای پسینی را انتخاب نمود و با پذیرش انگاره «امکان مطالعات درجه دومی برای دانش‌های در حال تکون»، از امکان طرح و بحث دانشی به نام فلسفه فقه حکومتی دفاع نمود (پاسخ پرسش از امکان‌سنجی فلسفه فقه حکومتی).

۳. به جهت متکثر بودن دیدگاه‌ها پیرامون روش فلسفه‌های مضاف و اعتقاد برخی بر «توصیفی» بودن این دسته از دانش‌ها، در مقابل پندار برخی دیگر بر «توصیه‌ای» بودن فلسفه‌های مضاف، دیدگاه مختار تحقیق حاضر پیرامون روش فلسفه‌های مضاف، به ترکیبی از دو دیدگاه فوق تعلق گرفته و روش فلسفه فقه حکومتی، روشی «توصیفی-توصیه‌ای» قلمداد شده است. (پاسخ پرسش از روش‌شناسی فلسفه فقه حکومتی).



فهرست منابع

۱. آقابخشی، علی (۱۳۸۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: نشر چاپار.
۲. ایزدهی، سید سجاد (۱۳۹۰). فقه سیاسی امام خمینی. تهران: چاپ و نشر عروج.
۳. _____ (۱۳۹۲). نقد نگرش‌های حداقلی در فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. پرور، اسماعیل (۱۳۹۰). «فقه حکومتی، چرایی، چیستی و چگونگی». مجله سوره اندیشه، ش ۵۶-۵۷، ص ۱۹۲-۱۹۵.
۵. جبرئیلی، محمدصفر (۱۳۸۵). «فلسفه علم کلام». فصلنامه قبسات، ش ۳۹-۴۰، ص ۱۲۵-۱۵۲.
۶. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۶). فلسفه دین. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. جمعی از اندیشوران (۱۳۷۶). «فلسفه فقه در نظرخواهی از دانشوران». مجله نقد و نظر، ش ۱۲، ص ۲-۱۱۳.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۷). گفتگوهای فلسفه فقه. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۵). «فلسفه فلسفه اسلامی». فصلنامه قبسات، ش ۳۹-۴۰، ص ۱۷۳-۱۹۶.
۱۰. _____ (۱۳۹۰). فلسفه‌های مضاف. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. ضیائی‌فر، سعید (۱۳۹۱). درآمدی بر رویکرد حکومتی به فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۲. _____ (۱۳۹۲). فلسفه علم فقه. تهران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۳. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
۱۴. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹). فقه سیاسی. ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. قادری، حاتم (۱۳۷۸). اندیشه‌هایی دیگر، تهران: نشر بقیع.
۱۶. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۲). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۰). «درآمدی بر فقه حکومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری». مجله حکومت اسلامی، ش ۶۰، ص ۱۵۵-۱۸۴.
۱۸. _____ (۱۳۹۲). «فقه حکومتی نرم‌افزار توسعه انقلاب اسلامی». مجله مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۳۲، ص ۹۷-۱۱۸.
۱۹. معلمی، حسن (۱۳۸۵). «فلسفه اخلاق». فصلنامه قبسات، ش ۳۹-۴۰، ص ۸-۹۱.
۲۰. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة. قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیة.
۲۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۸). شرح چهل حدیث. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۲. _____ (۱۳۷۳). انوار الهدایة. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۳. _____ (۱۳۷۴). المکاسب المحرمة. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۴. _____ (۱۳۷۶). اجتهاد و تقلید. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۵. _____ (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۶. _____ (۱۳۷۹ [الف]). کتاب البیع. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.



۲۷. ————— (۱۳۷۹ [ب]). ولایت فقیه. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۲۸. ————— (۱۳۸۰). شرح جنود عقل و جهل. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۲۹. ————— (۱۳۸۴). آداب الصلوة. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۳۰. ————— (۱۳۸۵): الرسائل. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۳۱. ————— (بی تا): کشف الاسرار. قم: نشر آزادی.

۳۲. واعظی، احمد (۱۳۸۳). حکومت اسلامی. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.

۳۳. ورعی، سید جواد (۱۳۸۹). اندیشه‌های فقهی امام خمینی علیه السلام. تهران: چاپ و نشر عروج.